

## دکتر دیوید ال. متیوسون، الهیات عهد جدید، جلسه ۱۵، تصویر خدا، بخش ۱

دیو متیوسون و تد هیلدیرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایم در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۱۵، تصویر خدا، بخش ۱ است.

کاری که الان می‌خواهم انجام دهم این است که موضوع دیگری را در نظر بگیرم که به نظر من هنوز هم با موضوع قوم خدا مرتبط است، اما به تعدادی از موضوعات دیگر نیز مرتبط است، و آن تصویر خدا و تصویر خدا در بشریت است، و همچنین اینکه چگونه این تصویر در مسیح و قوم او تحقق می‌یابد. اما ما مدتی را صرف بررسی موضوع قوم خدا و اینکه چگونه خود این موضوع به خلقت برمی‌گردد، کردیم، جایی که خدا آدم و حوا را به عنوان اولین قوم خود خلق می‌کند، که با آنها وارد یک رابطه پیمانی می‌شود و آنها را مأمور می‌کند تا نماینده حکومت و سلطنت او باشند و سلطنت و حضور خود را در سراسر خلقت گسترش دهند. با این حال آدم و حوا شکست خوردند، و دیدیم که قرار بود اسرائیل جایگزین آن شود، یا قرار بود آن را به عنوان نوعی آدم جدید، حامل تصویر جدید، تکمیل کند.

با این حال آنها شکست می‌خورند، و سپس عیسی مسیح می‌آید و آنچه را که آدم و اسرائیل نتوانستند انجام دهند، به انجام می‌رساند. و به عنوان اسرائیل واقعی، به عنوان قوم واقعی خدا، که در آنها تمام وعده‌ها و تمام اهداف خدا برای بشریت محقق می‌شود، کسانی که به مسیح تعلق دارند نیز قوم واقعی خدا می‌شوند، مرتبط با آن طرح، که من از بررسی موضوع قوم خدا خلاصه کردم، مرتبط با آن طرح و حرکت و توسعه، مفهوم تصویر خداست.

نقطه شروع برای تصویر خدا، آشکارا در فصل ۱ پیدایش، آیات ۲۷ و ۲۸ است. در پایان فصل ۱، بخش اول روایت خلقت، روایت خلقت، با پیدایش ۱، آیات ۲۶ تا ۲۸ آغاز می‌شود. سپس خدا گفت، بیایید انسان را به صورت خود و شبیه خود بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان، بر دام‌ها و همه حیوانات وحشی و بر همه موجوداتی که بر زمین حرکت می‌کنند، حکومت کند.

بنابراین، خدا بشر را به صورت خود آفرید. او ایشان را به صورت خدا، مرد و زن، آفرید. در آیه ۲۸، خدا ایشان را برکت داد و به ایشان فرمود: بارور شوید و کثیر شوید یا ازدیاد یابید، زمین را پر کنید و بر آن تسلط یابید، بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بر هر موجود زنده‌ای که بر زمین حرکت می‌کند، حکومت کنید.

بنابراین، در این بخش، با خلقت خدا به عنوان اوج و قله فعالیت خلاقانه او آشنا می‌شویم. با خلقت بشریت به تصویر خدا آشنا می‌شویم. و اکنون، به همین دلیل، می‌خواهیم کمی در مورد آنچه از تصویر خدا فهمیده می‌شود یا منظور از آن چیست صحبت کنیم و سپس آن موضوع را در سراسر عهد عتیق و سپس تا تحقق آن در عهد جدید نیز دنبال کنیم.

حال، رایج‌ترین برداشت الهیاتی از تصویر خدا، اگر یک کتاب الهیات سیستماتیک را انتخاب کنید که در مورد آموزه بشریت و مباحث مربوط به بشریت آفریده شده بر اساس تصویر خدا بحث می‌کند، معمولاً تصویر خدا بر اساس انسان‌هایی که با دیدگاه اخلاقی و عقل آفریده شده‌اند، درک می‌شود. آنها آفریده شده‌اند تا موجوداتی اخلاقی، فکری، منطقی و ارادی باشند. با بازگشت به دوران اصلاحات، این یک برداشت رایج از معنای آفریده شدن بر اساس تصویر خدا بود.

بنابراین انسان‌ها موجوداتی اخلاقی، فکری، ارادی و منطقی هستند و جنبه‌هایی از خدا را که برای انسان‌ها قابل انتقال است، منعکس می‌کنند. و به این ترتیب، آنها به تصویر خدا آفریده شده‌اند. بنابراین، بخشی از بحث این است که آیا باید تصویر را بیشتر درک کنیم، چیزی که به عنوان دیدگاه هستی‌شناختی از تصویر شناخته می‌شود، یعنی این شخصیت‌هایی که صفات یا ویژگی‌های خدا را منعکس می‌کنند.

ما قرار است با اخلاقی و فکری بودن، موجوداتی ارادی باشیم که بازتابی از خدا باشیم، یا اینکه تصویر خدا کاربردی‌تر است. و این به حکومت کردن مربوط می‌شود. بنابراین خواهیم دید که وقتی کمی بیشتر به این متن نگاه کنیم، جالب است که تصویر خدا، خدایی که بشریت را به تصویر خود خلق می‌کند، در چارچوب توانایی آنها برای حکومت بر تمام خلقت است.

حال، اولین چیزی که باید کمی در مورد آن صحبت کنیم، منظور ما از تصویر است. احتمالاً در قلب درک تصویر خدا، یا اینکه بشریت به تصویر خدا آفریده شده است، درک تصویر از نظر انعکاس یا بازتابی است. بنابراین، به احتمال زیاد، ما آن را درک می‌کنیم، در قلب آفریده شدن به تصویر خدا، آدم و حوا قرار بود به نوعی خدا را منعکس یا نمایندگی کنند. و باز هم، بحث این است که آیا آنها بیشتر نمایندگان خدا هستند؟ آیا باید تصاویر را بیشتر از نظر هستی‌شناسی، تا آنجا که آرایش و ویژگی‌های ما منعکس کننده خدا هستند درک کنیم، یا باید آنها را بیشتر از نظر عملکردی درک کنیم؟ اکثر محققان عهد عتیق به عمل پادشاهان باستان خاور نزدیک اشاره می‌کنند که در غیاب خود، مجسمه یا تصویری از خود را در سرزمین نصب می‌کردند و آن تصویر بازتاب یا نمایشی از حکومت آنها، از حاکمیت آنها در سرزمین بود.

احتمالاً این همان چیزی است که در فصل‌های اولیه کتاب دانیال با آن مواجه می‌شوید، جایی که از دانیال و دوستانش خواسته می‌شود که با شنیدن صدای موسیقی، در مقابل مجسمه تعظیم کرده و آن را پرستش کنند. تصویری که نبوکدنصر ارائه می‌دهد، احتمالاً نمایانگر حکومت او، حاکمیت او بر سرزمین است. اکثر افراد به این تصویر به عنوان پس‌زمینه مناسب برای درک تصویر خدا در فصل اول پیدایش اشاره می‌کنند. بنابراین از این دیدگاه، بشریت به عنوان نماینده حکومت خدا و سلطنت خدا بر سرزمین و زمین دیده می‌شود.

بنابراین، با کنار هم قرار دادن همه اینها، به تصویر خدا بودن به چه معناست؟ آیا باید آن را بیشتر بر اساس این واقعیت درک کنیم که ما دارای دانش، عقل، موجودات عاقل و مختار هستیم و باید به دنبال تقدس باشیم، یا باید آن را به صورت کاربردی‌تری درک کنیم که به جای خدا بر زمین حکومت کنیم؟ خب، من تعجب می‌کنم که آیا لزوماً باید این کار را انجام دهیم وقتی کل قانون را کنار هم می‌گذارید، اینکه در یک سطح، تصویر خدا احتمالاً نشان می‌دهد که ما موجوداتی مختار، عاقل و اخلاقی هستیم، اما این چیزی است که برای انجام مأموریت حکومت کردن ضروری است. بنابراین، حداقل در پیدایش، به نظر می‌رسد که مورد دوم مورد توجه است. در پیدایش ۱:۲۶-۲۸، فکر می‌کنم مورد دوم مورد توجه است، یعنی اینکه منظور از آفریده شدن به تصویر خدا این است که ما منعکس کننده و نماینده آن هستیم. ما نمایندگان حاکمیت و حکومت خدا بر تمام خلقت هستیم.

یعنی ما نایب‌السلطنه هستیم، ما نایب‌السلطنه خدا هستیم، ما از طرف او حکومت می‌کنیم، ما به عنوان نماینده او حکومت می‌کنیم. بنابراین، همانطور که یک پادشاه باستانی خاور نزدیک مجسمه یا تصویری از خود را به عنوان نمادی از حاکمیت و حکومت خود بر سرزمین نصب می‌کرد، انسان‌ها نیز تصاویری از خدا هستند؛ آنها باید حکومت خدا را در سراسر خلقت اولیه منعکس، نمایندگی و گسترش دهند. بنابراین، وظیفه حکومت به تصویر خدا در پیدایش ۱ گره خورده است. ما نایب‌السلطنه خدا هستیم؛ ما نماینده حضور و حکومت او در سراسر خلقت هستیم.

اما احتمالاً فرض می‌کند که آنچه برای انجام آن مأموریت لازم است، آنچه برای انجام آن مأموریت لازم است، این است که ما نیز موجوداتی ارادی، عقلانی و اخلاقی هستیم که شخصیت خدا را منعکس می‌کنیم بنابراین، به طور خلاصه، آدم و حوا در پیدایش ۱، در اوج خلقت کل جهان توسط خدا در فصل ۱، اکنون آدم و حوا به تصویر خدا آفریده شده‌اند، هم از نظر اخلاقی و هم از نظر عقلانی و ارادی، اما در درجه اول به عنوان نمایندگان حضور و حکومت خدا بر تمام خلقت. بنابراین، آدم و حوا دوباره قرار بود نایبان خدا باشند و مأموریت آنها در آن زمان بارور و تکثیر شدن بود، یعنی گرگ بیل استدلال می‌کند که این به معنای تولید فرزندان دیگری است که تصویر خدا را دارند و زمین را پر می‌کنند و دوباره حکومت و جلال خدا را در سراسر خلقت گسترش می‌دهند.

حال، برای دنبال کردن خط داستانی که ما را به فصل سوم پیدایش می‌رساند، و همانطور که بارها دیده‌ایم فصل سوم پیدایش نشان می‌دهد که چگونه قصد خدا برای بشریت برای حکومت بر تمام خلقت، برای بارور و تکثیر شدن، برای گسترش حکومت خود در سراسر خلقت به دلیل سقوط نابود شد، و تصویر خدا همانطور که اکثر متکلمان موافقند، محو یا نابود نشد، بلکه حداقل آسیب دیده و خراب شد و نیاز به تجدید و احیا داشت. و بنابراین یک بار دیگر، می‌بینیم که پیدایش ۳ نوعی خط جداکننده در عهد، در عهدین، بین چگونگی بازگرداندن قصد خدا برای بشریت در اولین خلقتش است که اکنون تحت تأثیر و تخریب سقوط قرار گرفته است. در رابطه با تصویر خدا، چگونه می‌توانیم اکنون این سؤال را مطرح کنیم که چگونه خدا تصویر خود را در بشریت بازپای خواهد کرد؟ چگونه خدا بشریت را به عنوان حاملان تصویر خود بازپای خواهد کرد تا مأموریت خود را برای حکومت بر تمام خلقت، برای بارور و تکثیر شدن انجام دهند؟ و یک سطح، سپس بقیه عهد عتیق و به عهد جدید، می‌تواند به عنوان پاسخی به این سؤال در نظر گرفته شود.

وقتی شروع به بررسی بقیه عهد عتیق می‌کنیم تا ببینیم چگونه این امر آغاز می‌شود، قبل از اینکه حتی به برخی از متون از نظر زمانی یا قانونی نگاه کنیم، می‌خواهم به مزمور باب ۸ بپردازم، مزموری که قبلاً به آن اشاره کرده‌ایم، اما باید دوباره به آن نگاه کنیم زیرا مزمور باب ۸ اشاره‌ای واضح به فصل ۱ پیدایش و خلقت جهان توسط خدا و خلقت انسان توسط خدا به عنوان حاملان تصویر او برای حکومت بر تمام خلقت است. مزمور باب ۸ به نوعی آدم ایده‌آل و آنچه قرار بود آدم به انجام برساند یا آنچه آدم باید انجام می‌داد و برای انجام آن در رابطه با خلقت خلق شد را تجسم می‌کند. بنابراین من فقط چند مورد از این متون را می‌خوانم، اما می‌خواهم به مضامین حاکمیت خدا بر خلقت، عمل خلاقانه او و کرامتی که او با آن بشریت را در حکومت بر خلقت به جای خود یا به عنوان نماینده خود خلق می‌کند، توجه کنید.

بنابراین، مزمور ۸ اینگونه آغاز می‌شود، ای خداوند، خدای ما، نام تو چه باشکوه است در سراسر زمین. پس ای حاکمیت خدا بر تمام آفرینش. تو جلال خود را در آسمان‌ها از طریق ستایش کودکان و نوزادان قرار داده‌ای.

تو در برابر دشمنانت درژی استوار ساخته‌ای تا دشمن انتقام‌گیرنده را خاموش کنی. وقتی به آسمان‌های تو که ساخته‌ی انگشتان توست و به ماه و ستارگانی که تو آفریده‌ای نگاه می‌کنم، می‌گویم انسان چیست که به فکر آدمیان هستی و از آنها مراقبت می‌کنی؟ تو آنها را اندکی پایین‌تر از فرشتگان قرار داده‌ای و تاج جلال و افتخار را بر سرشان نهاده‌ای.

ایشان را بر کارهای دست خود مسلط گردانیدی. همه چیز را زیر پای ایشان نهادی، همه گله‌ها و رمه‌ها و همه حیوانات صحرا، پرندگان آسمان، ماهیان دریا، و هر آنچه در راه‌های دریاها شناور است. ای خداوند پروردگار ما، چه باشکوه است نام تو در تمامی زمین.

بنابراین، مزمور ۸ عمل خلاقانه اولیه خدا را در فصل ۱ پیدایش جشن می‌گیرد، اما بر اوج آن تمرکز دارد، که همان آفرینش بشریت توسط او و اعطای عزت، جلال و عزت به آنها به عنوان کسانی است که بر تمام آفرینش حکومت می‌کنند. آیه ۶: تو آنها را بر تمام کارهای دست خود حاکم ساختی و همه چیز را زیر پای آنها نهادی؛ قرار دادن چیزی زیر پای، نشانه‌ای از مطیع بودن یا حکومت کردن است. و بنابراین، با اشاره به فصل ۱ پیدایش، مزمور ۸ دوباره ایده آل آدم و ایده آل بشریت را به عنوان حاملان تصویر خدا تجسم می‌کند، اگرچه کلمه تصویر در اینجا استفاده نشده است.

واضح است که این به پیدایش ۱:۲۶ تا ۲۸ برمی‌گردد، که بشریت را به گونه‌ای تصور می‌کند که خدا قصد دارد بر خلقت حکومت کند. حال، دوباره، به دلیل پیدایش ۳ و به دلیل گناه، آرمان مزمور ۸ تحریف شده است، و لازم نیست کسی بقیه کتاب پیدایش را پس از پیدایش ۱ و ۲، پس از پیدایش ۳، خیلی عمیق بخواند تا ببیند که این اتفاق می‌افتد. اما با فراتر رفتن از پیدایش ۱ و ۲ و عمل خلاقانه اولیه خدا و قصد او برای قرار دادن آدم و حوا به عنوان حاملان تصویر خود که به عنوان نمایندگان او بر خلقت حکومت می‌کنند، درمی‌یابیم که مأموریت آدم در واقع به اسرائیل داده شده است.

حال، وقتی به موضوع قوم خدا نگاه می‌کنیم و یک بار دیگر نشان می‌دهیم که این موضوعات چقدر به هم مرتبط هستند، وقتی به موضوع قوم خدا نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که منظور از اسرائیل، انتخاب ابراهیم و قوم بزرگ اسرائیل بود که از نسل او پدید می‌آمدند، توسط خدا انتخاب شده بودند تا آنچه را که آدم و حوا در باغ اصلی به عنوان قوم او نتوانستند انجام دهند، احیا کنند و به انجام برسانند و شروع به انجام آن کنند. و اکنون همین موضوع را در مورد تصویر خدا می‌بینیم. آنچه آدم و حوا در انجام مأموریت خدا به عنوان حاملان تصویر او در پیدایش ۱ و ۳ و مزمور ۸ نتوانستند انجام دهند، اکنون به اسرائیل منتقل شده است و آن مأموریت اکنون به ملت اسرائیل داده شده است.

و اجازه دهید فقط تعدادی از متون را که در سراسر عهد عتیق پراکنده شده‌اند و در نهایت به متن نبوی نیز منتهی می‌شوند، بخوانم. اما تعدادی از متون در واقع مأموریتی را که در پیدایش ۱، ۲۶ تا ۲۸ به آدم داده شده است، تکرار می‌کنند. فکر می‌کنم قبلاً چند مورد از این متون را خوانده‌ایم، اما دوباره آنها را خواهیم خواند.

برای مثال، در پیدایش فصل ۱۷، آیه ۲، در زمینه وعده‌های خدا و عهدی که با ابراهیم می‌بندد، پیدایش آیه ۲. آنگاه، عهد خود را بین خود و تو خواهم بست. این سخن خداست که با ابراهیم می‌گوید و، ۱۷ تعداد تو را بسیار زیاد یا بسیار تکثیر خواهد کرد. و به یاد داشته باشید، ما بارها و بارها این را در وعده خدا به ابراهیم مبنی بر ایجاد او در راستای ایجاد یک ملت بزرگ می‌بینیم. او فرزندان خود را افزایش خواهد داد؛ آنها از ستارگان و شن‌های دریا و غیره بیشتر خواهند بود.

به طوری که در آیه 6 از فصل 17، آمده است: «من تو را بسیار بارور خواهم ساخت. من از تو ملت‌هایی خواهم ساخت و پادشاهان از تو به وجود خواهند آمد. تمام سرزمین کنعان، جایی که اکنون در آن ساکن هستی، بیگانه است»

من تو را به عنوان یک دارایی ابدی به تو و فرزندان پس از تو خواهم داد. باز هم، می‌توانیم متون دیگری را بخوانیم، اما وعده بارور کردن ابراهیم و تکثیر او در زمین، تحقق مستقیم وعده‌ای است که در فصل ۱ به آدم داده شده است. و من معتقدم که این بخشی از معنای به تصویر خدا بودن یا حامل تصویر خدا بودن است: فصل ۲۲ و آیات ۱۷ و ۱۸ پیدایش.

من بی‌شک تو را برکت خواهم داد و نسل تو را مانند ستارگان آسمان و شن‌های ساحل دریا، بی‌شمار خواهم ساخت. نسل تو شهرهای دشمنان خود را تصرف خواهد کرد و از طریق نسل تو، همه ملت‌های زمین برکت

خواهند یافت، زیرا تو از من اطاعت کرده‌ای. پس دوباره به افزایش نسل ابراهیم توجه کن، به طوری که آنها از ستارگان و آسمان و شن‌های دریا بیشتر خواهند شد.

خروج فصل ۱ و آیه ۷ در زمینه آماده شدن خداوند برای نجات قوم عهد خود از مصر یا نجات قوم خود از مصر برای ایجاد عهدی با او تا او خدای آنها باشد و آنها قوم او باشند. فصل ۱ و آیه ۷. من آیه ۶ را می‌خوانم. اکنون یوسف و همه برادرانش و تمام آن نسل مردند، اما بنی‌اسرائیل بسیار بارور بودند و بسیار تکثیر شدند، از نظر تعداد افزایش یافتند و آنقدر زیاد شدند که زمین از آنها پر شد. لاویان فصل ۲۶ در زمینه فرمول عهد که قبلاً خواندیم، اما در لاویان فصل ۲۶ و آیه ۹ دوباره، ما بر تصویر بارور، تصویر بارور بودن و افزایش و تکثیر در رابطه با اسرائیل تمرکز می‌کنیم، که به نظر می‌رسد منعکس کننده مأموریتی است که به آدم داده شده است.

آیه ۹. من به تو با نظر لطف خواهم نگریست و تو را بارور و کثیر خواهم ساخت، و به عهد خود با تو وفا خواهم کرد. باز هم، کلام خدا به اسرائیل، و سپس اگر بتوانم چند متن نبوی را بخوانم که به نظر می‌رسد با این زبان مأموریتی که به آدم داده شد، طنین‌انداز است. اشعیا فصل ۵۱ و آیات ۲ و ۳. اشعیا فصل ۵۱ و ۵۵، باز هم، ما قبلاً در مورد اشعیا در مورد بخش زیادی از متن اشعیا، به ویژه بخش‌های مرکزی ۴۰ تا ۵۵ صحبت کرده‌ایم، خدایی را پیش‌بینی می‌کند که قوم خود را از تبعید نجات می‌دهد و رهایی می‌بخشد و آیات ۱ و ۲ فصل ۵۱. به من گوش دهید، ای کسانی که عدالت را دنبال می‌کنید و به دنبال خداوند هستید. به سنگی که از آن بریده شده‌اید، به معدنی که از آن تراشیده شده‌اید، بنگرید. به ابراهیم، پدرت، و به سارا که وقتی او را فراخواندم، او تنها یک مرد بود، و من او را برکت دادم، و او را بسیار گردانیدم، یا او را زیاد گردانیدم، نگاه کن. سپس در حزقیال فصل ۳۶، برای اینکه فقط یک مرجع دیگر ارائه دهیم، می‌توانیم به تعدادی متن دیگر نگاه کنیم، اما یک مرجع دیگر از یک متن نبوی در حزقیال فصل ۳۶ وجود دارد که ما در ارتباط با اکثر مضامین دیگر به آن نگاه کرده‌ایم، متن دیگری در زمینه بازگشت از تبعید و برقراری رابطه عهد خدا با قومش در آیات ۹ تا ۱۲ فصل ۳۶.

من در واقع با آیه ۸ شروع می‌کنم، اما شما کوه‌های اسرائیل برای قوم من اسرائیل شاخه‌ها و میوه خواهید داد، زیرا آنها به زودی به خانه باز خواهند گشت، زبانی که شبیه زبان باغ عدن است. من نگران شما هستم و با لطف به شما نگاه خواهم کرد. شما شخم زده و کاشته خواهید شد و من باعث خواهم شد که بسیاری از مردم در شما ساکن شوند. بله، تمام اسرائیل، شهرها مسکونی خواهند شد و ویرانه‌ها بازسازی می‌شوند. من تعداد انسان‌ها و حیواناتی را که در شما زندگی می‌کنند، افزایش خواهم داد که هر دو منعکس کننده مأموریتی است که در فصل ۱ پیدایش آمده است و آنها بارور و تکثیر یا زیاد خواهند شد. من مردم را مانند گذشته در شما ساکن خواهم کرد و شما را بیش از پیش موفق خواهم کرد. آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم. من مردم را در شما ساکن خواهم کرد تا قوم من اسرائیل در شما ساکن شوند، آنها شما را در اختیار خواهند داشت و شما میراث آنها خواهید بود. شما دیگر هرگز آنها را از فرزندانشان محروم نخواهید کرد. بنابراین، آنچه که در همه این متون مشترک است، و می‌توانیم به بقیه آنها نگاه کنیم، بازتاب برخی از آنها واضح‌تر و خاص‌تر از سایرین است، اما من فکر می‌کنم همه آنها نه تنها وعده ابراهیمی را که برخی از آنها به آن وابسته هستند، منعکس می‌کنند، بلکه همه آنها به فصل اول پیدایش برمی‌گردند که در آن اکنون اسرائیل قرار است مأموریتی را که به حامل تصویر اصلی خدا داده شده بود و آن آدم بود، انجام دهد بنابراین، اسرائیل همچنین قرار است تصویر خدا را منعکس کند و حکومت و جلال خدا را در سراسر زمین گسترش دهد، کاری که آدم و حوا در وهله اول قرار بود انجام دهند.

متن مهم دیگری که لزوماً از زبان متمر ثمر و تکثیرکننده استفاده نمی‌کند، اما متنی است که فکر می‌کنم احتمالاً هنوز به ملت اسرائیل مربوط می‌شود، زیرا منعکس کننده تصویر خدا در انجام کاری است که قرار بود آدم انجام دهد. این متنی است که قبلاً خوانده‌ایم، اما می‌خواهم اکنون آن را در ارتباط با موضوع تصویر خدا بخوانم و آن خروج فصل ۱۹ و آیه ۶ است و با آیه ۵ شروع می‌شود که خدا با موسی صحبت می‌کند

که اکنون به بنی اسرائیل چه بگوید اگر کاملاً از من اطاعت کنید و عهد مرا نگه دارید، از میان ملت‌ها، گنجی خواهید بود، اگرچه تمام زمین از آن من است، شما برای من پادشاهی کاهنان خواهید بود و متوجه می‌شوم که اسرائیل اکنون پادشاهی است، یعنی آنها باید با تکثیر ثمربخش حکومت کنند. آنها باید پادشاهی کاهنان باشند که بر زمین حکومت خواهند کرد و حضور خدا را گسترش می‌دهند و بر تمام خلقت حکومت می‌کنند و وظیفه‌ای را که در پیدایش فصل ۱ به آدم داده شد و او در انجام آن شکست خورد، انجام می‌دهند بنابراین، دوباره به نظر من می‌رسد که اکنون به اسرائیل مأموریتی داده شده است که به آدم داده شده بود. به ملت اسرائیل مأموریتی داده شده است که به آدم در فصل اول پیدایش داده شد تا بارور شوند، تکثیر شوند و بر زمین حکومت کنند، تصویر خدا را منعکس کنند و کاری را که آدم و حوا به دلیل نافرمانی و گناهشان نتوانستند انجام دهند، دوباره انجام دهند و به انجام برسانند.

حال، همانطور که می‌دانید، بدیهی است که طبق داستان، اسرائیل نیز در انعکاس تصویر خدا شکست خورد. اسرائیل همچنین در انجام مأموریت خود شکست خورد و این ما را به متن عهد جدید می‌رساند. با این حال، یک متن دیگر برای بررسی وجود دارد که ممکن است در عهد عتیق، تصویر خدا را منعکس کند و تحقق مأموریت آدم برای انعکاس تصویر خدا و حکومت بر تمام خلقت در فصل ۷ دانیال یافت می‌شود. باز هم، این متن دیگری است که در رابطه با عیسی مسیح به آن خواهیم پرداخت.

اما در باب هفتم کتاب دانیال، رؤیای دانیال از پسر انسان که چهره‌ای انسانی دارد، برخلاف چهره‌های حیوانی که دانیال در رؤیای خود می‌بیند، یعنی حیواناتی که نمایانگر حاکمان و پادشاهی‌ها هستند، آنها با پسر انسان، شخصیتی انسان‌نما، که حکومت خواهد کرد و پادشاهی‌اش جایگزین پادشاهی آنها خواهد شد جایگزین خواهند شد. من کل بخش، به ویژه توصیف چهار حیوان را نمی‌خوانم، اما از آیه ۹، در انتهای رؤیای او از این چهار حیوان که نمایانگر پادشاهی‌ها و حاکمان هستند، از آیه ۸ شروع می‌کنم: «در حالی که به شاخ‌هایی که بر این حیوان آخر بودند فکر می‌کردم، شاخ دیگری، یک شاخ کوچک، در میان آنها ظاهر شد و سه شاخ اول در مقابل آن از ریشه کنده شدند. این شاخ چشمانی مانند انسان و دهانی داشت که با «تکبر سخن می‌گفت».

و سپس آیه ۹، و نگریستم و تخت‌ها برقرار شدند. بنابراین، تخت نمادی از فرمانروایی، پادشاهی و اقتدار است. تخت‌ها برقرار شدند و قدیم‌الایام بر تخت نشست.

لباسش چون برف سفید بود و موهای سرش چون پشم سفید. تختش شعله‌ور و چرخ‌هایش مشتعل.

بنابراین، ما به وضوح در چارچوب سلطنت خدا، حاکمیت خدا و حکومت او هستیم، همانطور که توسط تخت نشان داده شده است. رودخانه‌ای از آتش از پیش روی او جاری بود. هزاران هزار نفر در حضور او بودند.

ده هزار بار، ده هزار نفر در حضور او ایستادند. دادگاه تشکیل شد و کتاب‌ها گشوده شدند. سپس من به خاطر سخنان غرورآمیزی که شاخ از آن آخرین حیوان می‌گفت، همچنان تماشا می‌کردم.

و من همچنان نگاه می‌کردم تا اینکه آن حیوان کشته شد و نابود گشت و به آتش سوزان افکنده شد. از حیوانات دیگر نیز قدرت، حکومت، قدرت و پادشاهی‌شان سلب شد، اما به آنها اجازه داده شد تا مدتی زنده بمانند. و سپس در رؤیای شبانگهی ام، نگاه کردم و آنجا کسی را دیدم که شبیه پسر انسان بود.

او با ابرهای آسمان به حضور قدیم‌الایام آمد و به حضور او آورده شد. به او اقتدار، جلال و قدرت مطلق داده شد. همه ملت‌ها و مردم از هر زبانی او را پرستش می‌کردند.

سلطنت او، سلطنت جاودانه‌ای است که از بین نخواهد رفت، و پادشاهی او هرگز نابود نخواهد شد. بنابراین چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنید این است که در دانیال فصل ۷، در این رؤیا از پسر انسان فکر می‌کنم او کسی را می‌بیند، شخصی را می‌بیند که در نهایت مأموریتی را که به آدم داده شده بود، انجام خواهد داد. و آن تأسیس یک پادشاهی جاودانه، حکومت بر تمام زمین و حکومت بر تمام ملت‌ها است.

حالا، بعداً در فصل ۷ کتاب دانیال، جایی که دانیال رؤیا را برایش تفسیر می‌کند، جالب است که به نظر می‌رسد پسر انسان، در فصل ۷، پسر انسان هم به صورت جمعی به اسرائیل و هم به صورت فردی به یک شخص اشاره دارد. نویسنده پیش‌بینی می‌کند که اسرائیل جمعی، قوم جمعی خدا، توسط کسی نمایندگی خواهد شد که آنها را قادر می‌سازد تا وظیفه حکومت خود را انجام دهند. بنابراین، من فکر می‌کنم آنچه در اینجا می‌یابیم، نمایشی از انتظار برای یک شخصیت پسر انسان است، یعنی شخصیتی شبیه آدم، که تصویر خدا را منعکس می‌کند و در وهله اول با دریافت اقتدار، دریافت قدرت حاکمیت و با سلطه ابدی، بر زمین حکومت می‌کند، با پادشاهی که برای همیشه دوام خواهد داشت و هرگز نابود نخواهد شد، مانند چهار قدرت وحشی که قبلاً در فصل ۷ بودند، تصویر خدا را منعکس می‌کند و نیت خدا را برای بشریت محقق می‌سازد. بنابراین، دانیال ۷ تقریباً ما را با این سؤال رها می‌کند، خب، چه کسی قرار است این مأموریت را انجام دهد؟ این کیست که پادشاهی مطلق خدا را بر روی زمین برقرار خواهد کرد، و این بار نیز همان سلطه بر تمام خلقت را که خدا در پیدایش ۱ و ۲ و مزمور ۸ برای بشریت در نظر گرفته بود، به انجام خواهد رساند. حال، این ما را به عهد جدید می‌رساند و می‌خواهیم نگاهی به سیر تحول عهد جدید در مورد تصویر خدا بیندازیم.

و اولین نکته‌ای که می‌توان پیشنهاد کرد این است که این صدا را مانند یک صفحه گرامافون خواهید شنید این موضوع بارها تکرار خواهد شد، اما یک بار دیگر، همه این مضامین، اول از همه، تحقق خود را پیدا می‌کنند یا در شخص عیسی مسیح متمرکز می‌شوند. بنابراین، وقتی صحبت از موضوع تصویر خدا می‌شود اول از همه، عیسی می‌آید تا با انجام کاری که آدم در انجام آن شکست خورد و کاری که اسرائیل در انجام آن شکست خورد، تصویر خدا را در بشریت احیا کند، با انجام مأموریتی که به آدم داده شده بود تا بر زمین حکومت کند و زمین را پر کند. به عبارت دیگر، عیسی به عنوان تصویر واقعی خدا می‌آید تا کاری را که آدم و اسرائیل و بشریت به دلیل گناهی که عیسی مرتکب می‌شود، انجام ندادند یا نتوانستند انجام دهند، به انجام برساند.

و سپس، مانند سایر مضامین، به طور گسترده‌تر، خواهیم دید که کسانی که به مسیح، تصویر خدا، تعلق دارند، در آنها نیز بازسازی می‌شوند. بار دیگر، چیزی که می‌خواهم به آن نگاه کنم تعدادی از متون در سراسر انجیل‌ها و سپس در بقیه عهد جدید است، که برخی از آنها در ذکر تصویر خدا بسیار صریح هستند و برخی از آنها کمی ضمنی‌تر هستند، اما با این حال، فکر می‌کنم، زبان تصویر خدا را از عهد عتیق منعکس می‌کنند. اولین نقطه شروع، یک مثال نسبتاً شاید صریح، تبارشناسی لوقا در فصل ۳ لوقا خواهد بود.

جالب اینجاست که در مقایسه با شجره‌نامه متی، که در درجه اول به ابراهیم و داوود برمی‌گردد، انجیل اینگونه آغاز می‌شود: عیسی، پسر ابراهیم، پسر داوود، در واقع برعکس، پسر داوود، پسر ابراهیم. اما لوقا شجره‌نامه عیسی را تا آدم دنبال می‌کند. و اجازه دهید با خواندن آیه ۲۳ شروع کنم.

حال، خود عیسی حدود ۳۰ سال داشت که خدمتش را آغاز کرد. او پسر بود، بنابراین او را یوسف می‌دانستند. و سپس تبارشناسی شروع به ردیابی عیسی تا آیه ۳۷ می‌کند، پسر متوشالح، پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مهلتیل، پسر قینان، پسر انوش، پسر شیث، پسر آدم، که پسر خداست.

بنابراین، به طرز جالبی، در فصل ۳ و آیه ۲۲، در پایان اوج غسل تعمید عیسی، روح القدس به شکل کبوتری بر او نازل می‌شود و صدایی از آسمان می‌آید و می‌گوید: تو پسر من هستی که من او را دوست دارم و از تو

بسیار خوشنودم. بنابراین، عیسی از قبل به عنوان یک پسر، به عنوان پسر خدا، تثبیت شده است، اما اکنون این به آدم، که او نیز پسر خداست، مرتبط است. بنابراین، اگرچه ممکن است چندین اتفاق در اینجا رخ دهد، اما به نظر می‌رسد که تبارشناسی عیسی او را به آدم پیوند می‌دهد تا نشان دهد که عیسی آخرین آدم است.

اکنون عیسی کسی است که کاری را که آدم نتوانست انجام دهد، به انجام خواهد رساند. یا می‌توانیم بگوییم که عیسی پسر حقیقی خدا، حامل تصویر حقیقی خدا خواهد بود، کسی که اکنون کاری را که آدم انجام نداد، به انجام خواهد رساند. و جالب اینجاست که در فصل ۴ لوقا، درباره وسوسه عیسی توسط شیطان می‌خوانیم، همانطور که آدم و حوا توسط شیطان به گناه وسوسه شدند.

بنابراین، اکنون عیسی، در انجام مأموریتی که به آدم داده شده بود و تحقق بخشیدن به نیت خدا برای آدم همانطور که در موضوع قوم خدا دیدیم، او نیز به همین ترتیب آزمایش خواهد شد. با این حال، برخلاف آدم و برخلاف اسرئیل، عیسی در این آزمایش شکست نخواهد خورد. او به عنوان پسر حقیقی خدا از این آزمایش سربلند بیرون خواهد آمد و کاری را که آدم در انجام آن شکست خورد، به انجام خواهد رساند.

بنابراین، لوقا ۳ و همچنین ۴، بخش اول فصل ۴، با آزمایش در بیابان، وسوسه شیطان، به نظر می‌رسد حداقل هر کار دیگری که انجام می‌دهد، عیسی مسیح را با آدم مرتبط می‌کند، عیسی اکنون پسر واقعی خدا و حامل تصویر واقعی است که اهداف خدا را که آدم در انجام آن شکست خورد، به انجام خواهد رساند. متن دیگری، شاید نیمه صریح، در واقع باید بگوییم نه یک متن خاص، بلکه یک موضوع یا عنوانی که در سراسر انجیل‌های هم‌نوا یافت می‌شود، یافت می‌شود و آن تعیین عیسی مسیح به عنوان پسر انسان است. پسر انسان، ما بعداً در مورد آن بیشتر صحبت خواهیم کرد وقتی که به موضوع مسیح یا مسیح‌شناسی یا شخص و کار عیسی مسیح پردازیم.

اما یکی از القاب مورد علاقه عیسی برای خودش، پسر انسان و احتمالاً لقب عیسی، پسر انسان است؛ اگرچه او کارهای منحصر به فردی با این لقب انجام می‌دهد، اما احتمالاً ریشه آن به دانیال باب ۷ و آیه ۱۴ برمی‌گردد که لحظاتی پیش خواندیم. بنابراین با استفاده از لقب پسر انسان، عیسی ادعا می‌کند که پسر انسان است، پسر آسمانی والامقام انسان از دانیال باب ۷ و آیه ۱۴، که مأموریت آدم برای حکومت بر کل زمین را به انجام می‌رساند. به عبارت دیگر، حتی اگر نه به طور کامل، حداقل تا حدی، آنچه در لقب عیسی پسر انسان، تلویحاً آمده این است که او مأموریت آدم برای حکومت را به انجام خواهد رساند.

او با دریافت پادشاهی ابدی، با دریافت اقتدار و با حکومت بر تمام خلقت و بر تمام مردم زمین، کاری را که آدم نتوانست انجام دهد، به انجام خواهد رساند. بنابراین، اگر نه به صراحت، حداقل به طور نیمه صریح به نظر می‌رسد که پسر انسان نیز ممکن است با موضوع تصویر خدا مرتبط باشد، جایی که اکنون عیسی مسیح تصویر واقعی، آدم واقعی است که مأموریت اولیه به آدم در پیدایش ۱ را که او حکومت می‌کرد، اما در انجام آن شکست خورد، به انجام خواهد رساند. می‌توان گفت چند مفهوم یا موضوع ضمنی دیگر که در انجیل‌ها در رابطه با عیسی مسیح می‌یابیم... ما در واقع در موضوع بعدی که به آن خواهیم پرداخت، به این موضوع خواهیم پرداخت.

من تصمیم گرفتم به این موضوع بعد از تصویر خدا پردازم، زیرا آنها ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند. اما به عبارت دیگر، عیسی به وضوح نشان می‌دهد که او برای افتتاح پادشاهی خدا آمده است. در تحقق این امر خواهیم دید که وقتی به پادشاهی خدا می‌رسیم، آمدن عیسی برای افتتاح پادشاهی خدا، تحقق انتظارات عهد عتیق از یک پادشاهی آینده است.

اما من همچنین استدلال می‌کنم که قصد خدا برای تأسیس پادشاهی خود در نهایت باید به عنوان تحقق، قصد خدا برای آدم جهت حکومت بر تمام خلقت تلقی شود. اگر به طور خاص به انجیل متی نگاه کنید، متی عیسی مسیح را به عنوان پادشاه موعود، به عنوان پسر موعود داوود معرفی می‌کند که برای آغاز و تحقق پادشاهی موعود داوود می‌آید، اما باز هم، این احتمالاً به فصل اول پیدایش برمی‌گردد. و بنابراین، به طور ضمنی، قصد خدا برای تأسیس پادشاهی خود از طریق عیسی مسیح، یا به طور ضمنی، عیسی مسیح که پادشاهی موعود خدا را به تحقق می‌رساند، به طور ضمنی نشان دهنده قصد خدا برای آدم جهت حکومت بر تمام خلقت است. همچنین، عیسی خلقت جدید را آغاز کرد.

برگردیم به موضوع خلقت، خلقت جدید، سرزمین که در موردش بحث کردیم، دیدیم که حتی در انجیل‌ها به ویژه معجزات او، شفای او، که معکوس کردن اثرات گناه بر خلقت اولیه است، از طریق رستاخیز خود عیسی، عیسی خلقت جدیدی را آغاز می‌کند، به طوری که به یک معنا، دوباره، عیسی آدم جدیدی بر خلقت جدید است که آنچه را که آدم اول در خلقت‌های اول نتوانست انجام دهد، به انجام می‌رساند. دوباره، از طریق رستاخیز خود عیسی، از طریق شفای او، و از طریق انجام معجزات، عیسی خلقت جدیدی را آغاز می‌کند. و بنابراین، به طور ضمنی، این واقعیت که او خلقت جدیدی را آغاز می‌کند، او را به آدم و دوباره به طور ضمنی به عیسی که قصد خدا را برای آدم به عنوان حامل تصویر خدا برآورده می‌کند، پیوند می‌دهد.

بنابراین، برای خلاصه کردن شواهد انجیل، آنچه می‌بینیم این است که عیسی تصویر کامل آدم است، که اکنون آنچه را که آدم و اسرائیل نتوانستند انجام دهند، به انجام می‌رساند. اما اکنون، آنچه را که به ویژه در بقیه عهد جدید خواهیم دید، اگرچه همچنان تأکید بر عیسی مسیح به عنوان آدم جدید و عیسی مسیح که مأموریت آدم را انجام می‌دهد، و به ویژه اشاراتی به او به عنوان تصویر خدا خواهیم دید، اکنون خواهیم دید که در بقیه عهد جدید، آن تصویر خدا که ابتدا قرار بود در آدم تحقق یابد، اکنون به افرادی که متعلق به مسیح هستند منتقل می‌شود یا اکنون در آنها تحقق می‌یابد. بنابراین، همانطور که بار دیگر با قوم خدا دیدیم که عیسی اسرائیل واقعی بود، تمام اهداف خدا برای اسرائیل، اهداف او برای اسرائیل و وعده‌های او به اسرائیل، در مسیح و سپس در قوم او به واسطه تعلق به مسیح، تحقق می‌یابند.

حالا فکر می‌کنم همین موضوع را در مورد موضوع تصویر خواهیم دید. بنابراین، عیسی تصویر کامل آدم است، کسی که نیت خدا را برای آدم محقق می‌کند و آن را محقق خواهد کرد، اما اکنون، این نیت در قوم خدا محقق خواهد شد، کسانی که متعلق به عیسی مسیح، تصویر واقعی خدا، هستند. فکر می‌کنم اولین نقطه توقف، و به نظر من واضح‌ترین مرجع، در اول قرن‌تین فصل ۱۵ خواهد بود، و بیشتر بقیه متنی که می‌خواهیم بررسی کنیم در نامه‌های پولس است، اما شاید یک یا دو سند دیگر از عهد جدید نیز وجود داشته باشد.

و ما یک بار دیگر با کتاب مکاشفه به پایان می‌رسانیم، که همچنین نشان می‌دهد که موضوع تصویر خدا در ساختار از پیش موجود اما نه هنوز موجود است. یعنی، تصویر خدا در عیسی مسیح و پیروانش در حال بازسازی است، در انتظار بازسازی کامل و تحقق کامل تصویر آدم در قوم خدا. بنابراین، در اول قرن‌تین فصل ۱۵، در چارچوب بحث پولس در مورد رستاخیز عیسی مسیح و مؤمنان، موضوع اصلی اول قرن‌تین ۱۵ فقط رستاخیز عیسی نیست.

موضوع اصلی در واقع رستاخیز همه قوم خدا است. اما پولس به وضوح به رستاخیز عیسی اشاره می‌کند، زیرا اگر خود عیسی، همانطور که پولس استدلال می‌کند، زنده شود، این اولین ثمره یا مراحل اولیه رستاخیزهای بیشتر در آینده است. بنابراین، قرن‌تین چه اهمیتی در انکار رستاخیز جسمانی در آینده دارند، زیرا خود عیسی مسیح زنده شده است؟ و بخشی از استدلال پولس این است که اگر مرگ در نهایت باید شکست بخورد، اگر مرگی که در نتیجه اولین گناه آدم، اولین گناه آدم و اولین خلقت، و اگر مرگی که در نتیجه آن آمد، و

دوباره پیدایش ۳ و فصل‌های بعدی پیدایش را بخوانید که در آن همه می‌میرند، اگر قرار باشد آن مرگ شکست بخورد، در نهایت به یک بدن رستاخیز یافته نیاز است.

اگر بدن‌های فیزیکی ما زنده نشوند، پس پولس اساساً می‌گوید که مرگ هنوز حرف آخر را می‌زند. مرگ هنوز حرف آخر را می‌زند. اما برای اینکه خدا مرگ، آخرین دشمن، را شکست دهد، نه تنها به یک زندگی پس از مرگ، نه تنها به وجود ابدی روح، بلکه به یک بدن رستاخیز یافته فیزیکی نیاز دارد.

و این استدلال پولس در اول قرن‌تین ۱۵ است. و در آیات ۴۵ و پس از آن است که او در مورد رستاخیز عیسی در چارچوب عیسی به عنوان آدم دوم بحث می‌کند، کسی که اکنون، به تصویر خدا، اثرات گناه آدم اول را معکوس می‌کند. بنابراین، با شروع از آیه ۴۵، قسمت آخر آیه ۴۴ را می‌خوانم.

می‌خوانم. اگر بدن طبیعی وجود دارد، بدن 2011 NIV اگر بدن طبیعی وجود دارد... ضمناً، من از روی روحانی نیز وجود دارد. و منظور پولس از بدن روحانی، غیرفیزیکی نیست.

او هنوز در مورد یک بدن فیزیکی صحبت می‌کند، اما بدنی که چنان با روح حیات‌بخش خدا آمیخته شده است که برای یک وجود فسادناپذیر و یک خلقت جدید فسادناپذیر مناسب است. بنابراین، اگر یک بدن طبیعی وجود دارد، یک بدن روحانی نیز وجود دارد. بنابراین، نوشته شده است که آدم اول به یک موجود زنده تبدیل شد، آدم آخر به یک روح حیات‌بخش.

روحانی اول نیامد، بلکه جسمانی و پس از آن، روحانی. انسان اول از خاک زمین بود؛ انسان دوم از آسمان همانطور که انسان زمینی بود، زمینیان نیز هستند.

و چنانکه انسان آسمانی است، آنان که از آسمان هستند نیز چنین هستند. چنانکه ما صورت انسان زمینی را به خود گرفته‌ایم، صورت انسان آسمانی را که عیسی مسیح است، به خود خواهیم گرفت. ای برادران، به شما اعلام می‌کنم که جسم و خون نمی‌تواند وارث پادشاهی خدا شود، و نه آنچه فانی است وارث فناپذیر.

باز هم، پولس با گفتن اینکه گوشت و خون نمی‌تواند رستاخیز بدن را به ارث ببرند، آن را انکار نمی‌کند. در غیر این صورت، او در ادامه فصل با خودش تناقض دارد. باز هم، گوشت و خون نوعی اصطلاحات برای بدن‌های فاسدشدنی، فانی و آلوده به گناه ما هستند، بدن‌های سقوط کرده‌ای که در این حوزه وجودی زندگی می‌کنند، در مقابل بدن‌هایی که فسادناپذیر و مناسب برای زندگی در خلقت جدید هستند.

اما دوباره، به این عبارت، به ویژه در آیه ۴۹، توجه کنید. همانطور که ما تصویر انسان زمینی را به خود گرفته‌ایم، تصویر انسان آسمانی را نیز که مسیح است، به خود خواهیم گرفت. بنابراین، مفهوم ضمنی اینجا این است که مسیح تصویر واقعی خداست.

خود مسیح کاری را که آدم نتوانست انجام دهد، به انجام رساند و اکنون ما نیز تصویر او را به دوش خواهیم کشید. ما نیز آن تصویر را در تحقق نیت اولیه خدا برای آدم به دوش خواهیم کشید. بنابراین، آدم، به تصویر خدا، از طریق گناه خود، مرگ و آنچه را که فسادپذیر است، به ارمغان می‌آورد.

اما اکنون عیسی مسیح، به عنوان تصویر واقعی خدا، اکنون از طریق روحی که می‌دهد، حیات می‌بخشد حیات می‌بخشد و حیات خواهد بخشید. و ما بدن‌هایی را دریافت خواهیم کرد که برای یک وجود فناپذیر و فسادناپذیر در خلقت جدید مناسب هستند. بدن‌هایی که چنان با روح حیات‌بخش خدا آمیخته شده‌اند که برای خلقت جدید مناسب هستند.

آنگاه این، تحقق نهایی به تصویر کشیده شدن توسط خدا خواهد بود. بنابراین، اول قرن‌تین ۱۵ نشان می‌دهد که از طریق حیاتی که روح به ما عطا کرد، مرگی که گناه آدم به همراه داشت، اکنون آن وضعیت از طریق رستاخیز عیسی مسیح معکوس شده است. از طریق روح القدس که مسیح به ما می‌دهد، ما اکنون دگرگون شده‌ایم و در آینده نیز به تصویر او تبدیل خواهیم شد، نه هنوز.

و سپس آیه ۴۹ نشان می‌دهد که تصویر آدم که توسط گناه خدشه‌دار شده بود، با تبدیل شدن به تصویر مسیح، بازسازی خواهد شد. بنابراین، دوباره، با دریافت روح حیات‌بخش خدا، اثرات سقوط و اثرات گناه را معکوس می‌کنیم. این همان رستاخیزی است که با پیوستن به آدم دوم که به ما حیات می‌بخشد، حاصل می‌شود.

حالا، مشابه آن، برای تأیید، چیزی است که در کتاب رومیان می‌یابیم. و من این بخش را به تفصیل نمی‌خوانم. فقط چند آیه را می‌خوانم چون قبلاً آن را خوانده‌ایم.

اما به نظر من رومیان ۱۲:۵-۲۱ چیزی مشابه را بیان می‌کند. رومیان ۱۲:۵-۲۱، همانطور که قبلاً اشاره کردم، مقایسه‌ای طولانی بین مسیح و آدم است. و ایده این است که کاری که آدم از طریق عمل گناه خود با فرو بردن بشریت در گناه و مرگ، انجام داد، اکنون عیسی مسیح با یک عمل اطاعت خود، با به ارمغان آوردن عدالت و حیات، آن را معکوس می‌کند.

اما همچنین، به نظر می‌رسد که این ایده نیز مطرح است که عمل نافرمانی آدم اول نیز با اطاعت آدم دوم برطرف می‌شود. همانطور که در فصل ۵، آیه ۱۴ آمده است، او کسی است که آدم اول نمونه‌ای از اوست به طوری که آدم اول در پیدایش ۱ به نمونه یا الگویی تبدیل می‌شود که آدم دیگری را که شخص عیسی مسیح است، پیش‌بینی می‌کند.

بنابراین، اطاعت عیسی مسیح، بار دیگر، نه تنها بر گناه، نافرمانی و مرگی که توسط آدم اول و نافرمانی او به وجود آمد، غلبه می‌کند، بلکه عیسی همچنین می‌آید تا کاری را که آدم در انجام آن شکست خورد، به انجام برساند. یعنی با اطاعت کامل از خدا و همچنین با بخشیدن حیات. بنابراین یک بار دیگر، از طریق رستاخیز، از طریق حیاتی که عیسی مسیح از طریق روح می‌بخشد، ما بر اثرات گناه اول آدم غلبه می‌کنیم.

و این از طریق یکی شدن با آدم دوم است. به عبارت دیگر، تصویر آدم در ما بازسازی می‌شود. نیت خدا برای آدم، در پیدایش فصل ۱، با شبیه شدن به تصویر مسیح در ما بازسازی می‌شود.

کسی که به عنوان تصویر واقعی خدا، آدم حقیقی است، کسی که کاری را انجام می‌دهد که آدم نتوانست انجام دهد. احتمالاً باید اینگونه رومیان، فصل ۸، آیات ۲۸ و ۲۹ را بخوانیم. رومیان فصل ۸: ۲۸ و ۲۹ همه ما آیه ۲۸ را می‌دانیم، اما گاهی اوقات فراموش می‌کنیم که بعد از آن چه می‌آید.

و ما می‌دانیم که در همه چیز، خدا برای خیریت کسانی که او را دوست دارند و بر اساس هدف او فراخوانده شده‌اند، کار می‌کند. خیری که خدا به ارمغان می‌آورد چیست؟ آیه ۲۹. زیرا کسانی را که خدا از پیش می‌شناخت، از پیش مقدر کرد تا به تصویر پسرش تبدیل شوند، تا او نخست‌زاده در میان برادران و خواهران بسیار باشد.

بنابراین، یک بار دیگر، رومیان ۸:۲۸ و به ویژه ۲۹، احتمالاً در نهایت باید درک شوند، و شاید با فرض آنچه در فصل ۵ و آیات ۱۲ تا ۲۱ با مقایسه آدم-مسیح خوانده‌ایم، فرض می‌کند که اکنون تصویری که ما بازسازی شده‌ایم، در حال بازسازی به تصویر مسیح، که آدم دوم است، هستیم. بنابراین، یک بار دیگر، آنچه خدا برای آدم به عنوان حامل تصویر خود در نظر داشت، در نهایت در مسیح، تصویر واقعی خدا

محقق می‌شود، و سپس به واسطه تعلق به مسیح، تصویر خدا بازسازی می‌شود، نه با تعلق به آدم، بلکه اکنون با تعلق به مسیح. به نظر من، متن بسیار مهم دیگری در نامه‌های پولس، به ویژه در بقیه عهد جدید برای درک موضوع تصویر خدا، کولسیان فصل ۳، کولسیان فصل ۳ و به ویژه آیات ۹ و ۱۰ است.

بنابراین، آیه ۹. به یکدیگر دروغ نگویند، زیرا انسانیت کهنه خود را با اعمالش از خود بیرون کرده‌اید و انسانیت جدید را پوشیده‌اید، انسانیتی که در شناخت، به صورت خالق خود، یعنی کسی که آن تصویر را آفریده است، تازه می‌شود. حال، چند نکته را باید توجه کنید، و آنچه را که قبلاً گفته‌ام تکرار کنید، این است که این زبان انسان کهنه یا انسان نو یا خود کهنه و خود نو نباید به عنوان اشاره به بخشی از وجود من، به عنوان یک خود نو یا یک من نو، یا از نظر هستی‌شناسی چیزی نو که جدا از بقیه من است، درک شود.

اما در عوض، در این زبان خود جدید و خود قدیم، من واقعاً دوست دارم ترجمه‌های قدیمی‌تر انسان جدید و انسان قدیم را حفظ کنم، زیرا این ترجمه‌ها ایده تعلق به سر ما را القا می‌کنند. بنابراین، انسان قدیم، آدم است که سر ماست، و من در آدم هستم، متعلق به آدم، تحت کنترل آدم، تحت سلطه و تحت سلطه گناه و مرگ. بنابراین انسان قدیم یا خود قدیم، آن کسی خواهد بود که من در مسیح هستم، که به مسیح تعلق دارم، تحت اقتدار مسیح، در حوزه حکومت و نفوذ مسیح، که با عدالت، حیات و دریافت روح القدس مشخص می‌شود.

این انسان جدید است. بنابراین حتی این خود قدیمی، خود جدید، یا انسان قدیمی، انسان جدید، به نظر می‌رسد که زبان، دوباره، زبان آدم را منعکس می‌کند، تضادی بین آدم و مسیح. اما به وضوح، بخش پایانی آیه یعنی تجدید دانش به تصویر خالقش، به نظر من، به وضوح نشان می‌دهد که نویسنده در حال الهام، ۱۰، گرفتن یا اشاره به فصل ۱ پیدایش، و به ویژه ۲۶ تا ۲۸، و خلقت آدم به تصویر خدا است.

اما اجازه دهید چند نکته در این مورد بگویم. اول از همه، برای من خیلی سخت است که این جمله را در کولسیان ۳ و به ویژه آیه ۱۰ نخوانم. با توجه به کولسیان فصل ۱ و آیات ۱۵ تا ۱۸، که در آن می‌خوانیم: پسر، عیسی مسیح، پسر، تصویر خدای نادیده، نخست‌زاده تمام آفرینش است، نخواندن آن دشوار است.

بنابراین، از طریق عیسی مسیح، از طریق تجسم عیسی مسیح، تبدیل شدن به یک انسان، خدای نادیده اکنون قابل مشاهده است. بنابراین، به عنوان حامل تصویر خدا، به یک معنا، به عنوان کسی که تصویر خداست، جالب است که پولس نمی‌گوید عیسی به صورت خدا ساخته شده است، بلکه او تصویر خداست. او به عنوان کسی که تصویر خداست، اکنون خدای نادیده را منعکس و آشکار می‌کند.

خدای نادیده در شخص عیسی مسیح، که تصویر خداست، مرئی شده است. زیرا در او همه چیز آفریده شده است، چه در آسمان و چه در زمین. به پژواک فصل اول کتاب پیدایش توجه کنید: در ابتدا، خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید، اکنون عیسی مسیح؛ در مورد عیسی گفته شده است که در او همه چیز آفریده شده است، چه در آسمان و چه در زمین، چه مرئی و چه نامرئی.

آیه ۱۷، او قبل از همه چیز است، و همه چیز در او قوام دارد. آیه ۱۸، و او سر بدن خود، یعنی کلیسا است. او آغاز و نخست‌زاده از میان مردگان است.

اشاره به رستاخیز. بنابراین، مسیح، اول از همه، در کولسیان ۱: ۱۵-۱۸، مسیح تصویر واقعی خداست، هم از نظر عملکردی و هم از نظر هستی‌شناسی. از نظر هستی‌شناسی، او خود خداست؛ او خدای نامرئی را مرئی می‌کند، او بازتاب خداست، او خدا را آشکار می‌کند، اما از نظر عملکردی نیز، او کسی است که خدا را

آشکار می‌کند، او کسی است که اهداف خدا را در خلقت به انجام می‌رساند؛ از طریق مسیح است که همه چیز آفریده شده است.

اما در آیه ۱۸ از فصل ۱، اکنون مسیح از طریق رستاخیز خود، آغازگر خلقتی جدید نیز هست. و من آن را در نظر می‌گیرم، و او در آن تصویر خدا را به همراه دارد: فصل ۱، آیه ۱۵.

بنابراین، مسیح تصویر خدا را منعکس می‌کند، کاری که آدم و اسرئیل در انجام آن شکست خوردند. بنابراین، عیسی تصویر واقعی خدا است که اکنون، یک بار دیگر، خلقت جدیدی را آغاز می‌کند. عیسی تصویر واقعی خدا در خلقت جدید است.

حال، کاری که می‌خواهیم در بخش بعدی این دوره انجام دهیم، بررسی خواهیم کرد که چگونه این موضوع در کولسیان ۳ منتقل می‌شود، چگونه به ما که به تصویر خدا هستیم مربوط می‌شود، و سپس به بررسی تعدادی از متون دیگر عهد جدید که به موضوع تصویر خدا مربوط می‌شوند، خواهیم پرداخت.

من دکتر دیو متیوسون هستم در مجموعه سخنرانی‌هایش در مورد الهیات عهد جدید. این جلسه ۱۵، تصویر خدا، بخش ۱ است.